

دیپلماسی در میانه دو جنگ:

سفارت ژنرال یرملوف به ایران و دستاوردهای آن

گودرز رشتیانی*

دکترای تاریخ و پژوهشگر روسیه و قفقاز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۲۰ - تاریخ تصویب ۱۳۹۲/۵/۳۰)

چکیده

سفارت ژنرال یرملوف در ایران (۱۸۱۷) در پاسخ به مأموریت ابوالحسن خان ایلچی و حل اختلاف‌های دو کشور پس از عهدنامه گلستان (۱۸۱۳) صورت گرفت. در این نوشتار ضمن توصیف و شرح رخداد‌های این مأموریت به بررسی زمینه‌ها، هدف‌ها و دستاوردهای حاصل از آن پرداخته می‌شود. مجموعه عوامل زیادی مانند انتظارات و برداشت‌های متفاوت نمایندگان دو کشور از این سفارت، موافقت نکردن دربار ایران با پیشنهادهای یرملوف، برخورد نامناسب او با شاه و درباریان و نارضایتی ایرانی‌ها از رفتار او، بهره‌برداری نکردن مناسب اولیای امور ایران از فرصت پیش آمده برای تعیین خطوط مرزی، پیوند خوردن روابط دو کشور به ولایت‌عهدی عباس میرزا و رضایت نداشتن یرملوف به این ولایت‌عهدی و نیز ناهماهنگی یرملوف با سیاست رسمی دربار روسیه سبب شد این سفارت نه تنها گشایشی در روابط دو کشور ایجاد نکند، بلکه به گسترش اختلاف‌ها و در نهایت جنگ دوم با روسیه منجر شود.

کلید واژه‌ها

ایران، روسیه، فتحعلی‌شاه، عباس میرزا، ژنرال یرملوف، قاجاریه.

* Email: rashtiani@ut.ac.ir

مقدمه

همسایگی با روسیه تجربه جدیدی در روابط خارجی ایران بود که از دوره صفویه آغاز شد و با فراز و نشیب‌هایی در دوره‌های بعدی ادامه یافت. مجموعه عوامل متعددی مانند ضعف نظام سیاسی ایران در اعمال حاکمیت بر مناطق قفقاز شمالی و جنوبی پس از کشته شدن نادر (در ۱۱۶۰ هـ. ق) و نیز برنامه طراحی‌شده دولت روسیه برای گسترش نفوذ خود به سواحل دریای خزر و عبور از کوه‌های قفقاز، زمینه‌های رویارویی آن دولت را با حکومت تازه‌تأسیس قاجارها فراهم ساخت که اولین آن در سال‌های ۱۸۱۳-۱۸۰۴ اتفاق افتاد.

گرچه بنابر قرارداد گلستان (۱۸۱۳) ایران حاکمیت روسیه را بر مناطق داغستان، گرجستان و خانات باکو، شروان، گنجه، قره‌باغ و بخشی از طالش به رسمیت شناخت، اما به سبب برخی ابهام‌ها در عهدنامه، مانند تعیین مرزهای دو طرف^{۱۹} و نیز ناخرسندی ایران نسبت به از دست رفتن بخشی از سرزمین‌هایی که بر آنها حاکمیت تاریخی داشت و موضوع شرعی تسلط «کفار» بر سرزمین‌های مسلمانان، هر دو طرف تلاش‌هایی را برای کسب امتیازهایی از طرف مقابل به کار بستند که در نتیجه آن سفیرهایی از ایران و روسیه در محدوده زمانی دو جنگ سال‌های ۱۸۱۳ تا ۱۸۲۶ به کشورهای یکدیگر آمد و شد کردند. سفارت ژنرال یرملوف از جمله آنها بود.

از این‌رو مسئله این نوشتار بررسی هدف‌ها و نیز تجزیه و تحلیل دستاوردهای این سفارت برای دولت‌های ایران و روسیه است. نویسنده تلاش می‌کند به این پرسش اصلی پاسخ بدهد که چرا سفارت ژنرال یرملوف نه تنها نتیجه‌ای برای حل اختلاف‌های ایران و روسیه نداشت، بلکه زمینه‌ساز بروز جنگ دوم دو کشور نیز شد؟

شرح مختصر سفارت یرملوف

پس از پیمان گلستان، دولت ایران که از شرایط پیش‌آمده رضایت چندانی نداشت ابوالحسن-خان ایلچی را به‌عنوان سفیر به روسیه اعزام کرد تا بتواند روس‌ها را به بازگرداندن برخی از مناطق تصرف‌شده راضی کند. در واقع او به دنبال آن بود که ضمن بستن قرارداد جدیدی، روس‌ها را به

۱. شرح دقیق روایت ایرانی از مناطق سرحدی و ترسیم آن در این منبع آمده است: رونوشت نامه‌های عباس میرزا، نسخه خطی به شماره ۱۳۶۵۷، صص ۲-۳، در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

بازپس دادن تمامی یا بخشی از مناطق تصرف شده در برابر پرداخت خسارت جنگ مجبور کند. در این بین کنت کاتکارت^{۲۰}، سفیر انگلیس در پترزبورگ نیز با توصیه سرگور اوزلی^{۲۱} از تقاضای ایران حمایت کرد. بعد از پیروزی روسیه بر ناپلئون، تزار الکساندر، ضمن اشاره به اینکه همه نواحی متصرفی به میل خود به تابعیت روسیه درآمده‌اند، وعده داد که سفیر جدید روسیه به مناطق تصرف شده و سپس به ایران مسافرت خواهد کرد و ضمن ارزیابی خواسته مردم آن نواحی (تالش و قره‌باغ) نسبت به تابعیت روسیه یا ایران، در مورد بازگرداندن این مناطق به ایران تصمیم‌گیری خواهد کرد (هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، صص ۲۲۱-۲۲۲؛ مروزی، ۱۳۶۹، ص ۲۱۹)

از همین رو، ژنرال یرملوف به همراه یک گروه سیصد نفری در ۱۷ اوت ۱۸۱۶ از پترزبورگ حرکت کردند و در ۱۰ اکتبر به تفلیس رسیدند. افزون بر اعضای رسمی^{۲۲} یک داروساز، دو نقاش، یک کشیش، رهبر ارکستر، پیک و ویژه، سه مترجم، مسئول هدایا، شاهزاده چرکسی و چهار همراه وی، ۲۴ محافظ قزاق، ۲۴ نظامی، ۲۴ موزیسین نیز از اعضای سفارت بودند که چهار نفر از آنها در این سفر جان خود را از دست دادند (کوتزبوه، ۱۳۴۸، ص ۱۵۱).

گروه پس از توقیفی هفت ماهه در تفلیس، به سوی ایروان، نخجوان، مرند و تبریز حرکت کردند و در ۱۹ مه ۱۸۱۷ به تبریز رسیدند. آن‌ها پس از استقبال فتحعلی‌خان بیگلربیگی تبریز، در منزل میرزا بزرگ قائم مقام ساکن شدند. اولین دیدار رسمی یرملوف با قائم مقام صورت گرفت که ضمن آن، نامه گراف نسلرده وزیر امور خارجه روسیه که در آن سفیر را معرفی و درخواست همکاری با او برای انجام مأموریت کرده بود را تسلیم میرزابزرگ کرد (رشتیانی، ۱۳۸۸، ج ۳، ۵۱-۵۲). چند دیدار با عباس میرزا، تسلیم نامه تزار به او و شرکت در چند جشن ترتیب یافته توسط نایب السلطنه از برنامه‌های آنان در تبریز بود. گروه سفارت در ۲۶ مه تبریز را ترک کردند و پس از عبور از اوجان، ورزقان و میانه با استقبال عبدالله میرزا حاکم زنجان

20 . Count Cthcart

21 . Sir Gore Ouseley

۳. کوتزبوه در نسخه آلمانی کتاب خود اسامی همه همراهان را ذکر کرده است، اما در ترجمه فارسی به ذکر اسامی سفیر، مستشاران، منشی و خزانه‌دار بسنده شده است (کوتزبوه، ۱۳۴۸، ص ۴۴)

وارد آن شهر شدند. پس از چند روز از زنجان حرکت کردند و در سامان ارخی (یک فرسنگی سلطانیه) اقامت کرده و منتظر ورود فتحعلی شاه شدند.^۱

شاه در ۱۷ رمضان/۱۹ ژوئیه به چمن سلطانیه رسید و در ۲۰ ژوئیه اولین دیدار رسمی اعضای سفارت با میرزا محمد شفیع و ابوالحسن خان ایلچی صورت گرفت که یرملوف نامه گراف نسلرده وزیر امور خارجه روسیه که در آن به معرفی یرملوف به عنوان سفیر امپراتوری روسیه پرداخته بود و خواستار همکاری با وی در انجام مأموریت شده بود را به میرزا شفیع تقدیم کرد (رشتیانی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۳۶).^۲ تشریفات انجام شده برای استقبال از یرملوف و دیدار با فتحعلی شاه نخستین نمونه در تاریخ قاجاریه بود (مروزی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۰) که از قبل جزئیات مربوط به شکل دیدارها میان دو طرف هماهنگ شده بود.^۳ در ۳۱ ژوئیه نیز اولین دیدار رسمی با شاه و تسلیم نامه امپراتور روسیه صورت گرفت. دومین دیدار در ۳ اوت همزمان با عید فطر برگزار شد و هدیه‌های امپراتور روس و مادر وی تقدیم شد.^۴ (Natchkebia, 2012, p. 211). از نکته‌های جالب توجه در این دیدارها حضور حضور یرملوف و همراهان با کفش و نیوشیدن جوراب قرمز^۵ و نیز نشستن بر صندلی بود که قاعده مرسوم دربار ایرانی نبود و به نوعی بی‌احترامی به شاه محسوب می‌شد (آندری‌یوا، ۱۳۸۸، ص ۱۸؛ Sbornik Imperatorskogo russkogo voenno-istoricheskogo Obschestva, 1890, p. 218). خود یرملوف در خاطراتش از این اقدام با افتخار یاد کرده و سفیرهای فرانسه و انگلیس را به دلیل رعایت قواعد دربار ایرانی سرزنش می‌کند (Ermolov, 1863, p. 134).^۶ یرملوف و اعضای سفارت

۱. در ابتدا قرار بود گروه سفارت در تهران با فتحعلی شاه دیدار کند. اما بنا به اعلام دربار ایران در مورد گرمی هوا، به وسیله میرزا شفیع اعلام شد که شاه به سلطانیه حرکت خواهد کرد و ملاقات در آنجا صورت خواهد گرفت (رشتیانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۹).

۲. سایر مقام‌های ایرانی همانند عسکرخان افشار و میرزا عبدالوهاب نیز با وی دیدار کردند. یرملوف به درخواست عبدالوهاب برای شروع گفت‌وگوی مقدماتی پاسخ منفی داد و انجام هرگونه گفت‌وگو را مشروط به دیدار با شاه کرد (Natchkebia, 2012, p. 208).

۳. یرملوف قبل از ورود به ایران مازاروویچ (که بعدها هم دو سفر دیگر به ایران داشت) را برای انجام هماهنگی‌های لازم به تبریز فرستاده بود.

۴. دیدارهای سوم، چهارم، پنجم و ششم در ۱۶، ۲۱، ۲۶ و ۲۷ اوت برگزار شد (Natchkebia, 2012, pp. 211-213).

۵. در دیدار با عباس میرزا نیز با وجود درخواست قائم مقام، یرملوف حاضر به پوشیدن جوراب قرمز نشد (Natchkebia, 2012, pp. 207-208).

۶. اعطای نشان درجه اول شیر و خورشید به یرملوف از نکات جالب توجه در این دیدارها بود (Natchkebia, 2012, p. 213).

تا ۲۹ اوت در سلطانیه بودند و پس از دریافت نامه‌های شاه و سایر مقام‌های ایرانی برای امپراتور و کارگزاران روسیه در ۹ سپتامبر به تبریز بازگشتند. این بار نیز یرملوف از پذیرفتن ضیافت شام عباس میرزا با این جمله که او با دشمن خود سر یک میز نخواهد نشست، امتناع کرد و دیدار نه چندان دوستانه‌ای در باغ شاهزاده انجام شد (Natchkebia, 2012, p. 214). گروه سفارت پس از عبور از ایروان (۲۹ سپتامبر) در ۱۰ اکتبر به تفلیس بازگشتند (کوتزبوه، ۱۳۴۸، ص ۲۱۵). ژنرال یرملوف بعد از بازگشت، از سفارت ایران در سال ۱۸۱۷ به فرمانده لشکر قفقاز و حکومت غیرنظامی قفقاز و آستراخان با عنوان «جانشین نایب‌السلطنه روسیه در قفقاز» دست یافت و اقدام‌های مهمی در راستای روسی‌سازی قفقاز و نبرد با کوه‌نشینان داغستان برای تحکیم سلطه روسیه انجام داد. (آندری‌یوا، ۱۳۸۸، ص ۴۸).

هدف‌های اصلی سفارت یرملوف

همان‌گونه که اشاره شد دولت روسیه در پاسخ سفارت ابوالحسن‌خان شیرازی و نیز رسیدگی به درخواست‌های دولت ایران در بازگرداندن بخش‌هایی از سرزمین‌های جداشده در جنگ اول، ژنرال یرملوف را مأمور بررسی اوضاع و فرستادن به ایران جهت رایزنی با مقام‌های ایرانی در راستای تحکیم مواد عهدنامه گلستان کرد (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، ۱۳۸۷، صص ۵۸۶-۵۸۷). از طرف دیگر، روابط آن کشور با دولت عثمانی در شرایط نابسامانی قرار داشت. روس‌ها در نظر داشتند از راه تحکیم روابط با ایران در جنگ احتمالی با عثمانی، از اتحاد ایران و عثمانی جلوگیری کنند. همچنین دولت روسیه برنامه درازمدتی برای دست یافتن به آسیای مرکزی و مقابله با ترکمان‌ها داشت و کسب حمایت ایران در این اقدام یا گرفتن اجازه عبور لشکریان روس از راه استرآباد یا خراسان، اهمیت زیادی برای آنها داشت.

سپهر درخواست‌های یرملوف را شامل این موارد می‌داند: در جنگ احتمالی روسیه با عثمانی، دولت ایران یا از روسیه حمایت کند یا از دولت عثمانی پشتیبانی نکند، ۲- اعزام لشکری توسط ایران علیه ترکمان‌های خوارزم که به غارت بازرگانان روس دست می‌زنند، یا ایران اجازه دهد لشکریان روس از راه دریای خزر و استرآباد به تنبیه ترکمان‌ها پردازند، ۳- استقرار یک نماینده روس در گیلان برای رسیدگی به امور تجاری، ۴- تعیین نماینده توسط ایران برای تعیین

حدود تالش، ۵- استقرار نمایندگان دو دولت در مرزها(سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۸۸-۲۹۰). هدایت نیز همین درخواست‌ها را آورده است (هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، صص ۲۲۸-۲۲۹) اما وقایع‌نگار فقط به سه درخواست اول اشاره کرده است (مروزی، ۱۳۶۹، صص ۲۲۲-۲۲۳).

از گزارش منابع مشخص می‌شود که شاه ایران تقریباً به هیچ‌یک از این درخواست‌ها پاسخ مثبت یا روشنی نداده است. هم سپهر و هم هدایت می‌نویسند که شاه در پاسخ درخواست اول بر این نکته تأکید کرد که در عهدنامه گلستان چنین موضوعی نیامده است. در پاسخ درخواست دوم نیز به صراحت به عبور نیروهای روس از خاک ایران پاسخ منفی داد، اما لشکرکشی به این مناطق را مشروط به تسخیر بلخ، سمرقند و هرات دانست (به پیروی از اقدام نادرشاه).^۱ شاه ایران به درخواست سوم هم اهمیتی نداد و تعیین نماینده برای تعیین حدود تالش را مشروط به نظر عباس میرزا کرد و استقرار نمایندگان دو دولت در مرزها را مشروط به آمدن سفیری دیگر از روسیه دانست (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۹؛ هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۲۲۹).

از این رو با وجود نظر هدایت مبنی بر خشنودی یرملوف از پاسخ‌های شاه، گروه سفارت به هیچ‌یک از این هدف‌ها دست نیافتند و این عامل یکی از مهم‌ترین دلایل در پیش‌گرفتن سیاست ضد ایرانی یرملوف در سال‌های آتی بود. منابع روسی افزون بر این موارد، به هدف‌ها و درخواست‌های دیگری از این سفارت اشاره می‌کنند. بازکردن نمایندگی تجاری در استرآباد (افزون بر گیلان)، راضی کردن ایران به تداوم دوستی با روسیه نسبت به انگلستان، کاهش نفوذ مقام‌های انگلیسی بر مقام‌های ایران (Ermolov, 1863) و بازگرداندن سربازان فراری روس (آندری‌یوا، ۱۳۸۸، ص ۵۶)^۲ اشاره می‌کنند که باید به آنها مواردی چون جمع‌آوری اطلاعات دقیق در مورد حکومت و نظام سیاسی ایران، ویژگی‌های جغرافیایی، شهرها، روستاها، آمار

۱. سپهر درباره درخواست‌های یرملوف می‌نویسد که پس از دیدار با فتحعلی‌شاه و تسلیم نامه امپراتور، فتحعلی‌شاه پاسخ داد اگرچه در فصل‌های یازده‌گانه عهدنامه [گلستان] این سخن مرقوم نیفتاد، لکن در طریق محبت مضایقت نمی‌رود، اما عبور سپاه روسیه در خاک ایران روا نیست و از تسخیر خوارزم کارداران ایران را مکروهی نباشد، به شرط آنکه نخستین به فتح بلخ و بخارا و هرات سست شود، آنگاه رزم خوارزم آسان شود، چنانکه نادرشاه افشار کرد. لازم به ذکر است که در این سال‌ها هنوز حاکمیت قاجارها بر خراسان نیز تحکیم نشده بود و استقرار قدرت فتحعلیشاه در سال بعد امکان‌پذیر شد (صفت‌گل، ۱۳۷۵).

۲. یرملوف موفق به انجام این موضوع نیز نشد و در سال ۱۸۲۶/۱۲۴۱ دیگر نماینده روسیه نوسکولف (Noskolv) توانست حدود سیصد فراری روس را برگرداند (آندری‌یوا، ۱۳۸۸، ص ۵۷).

ساکنان، وضعیت نیروی نظامی و موارد دیگر را اضافه کرد (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، ۱۳۸۷، صص ۵۸۸-۵۸۹). به هر حال مجموعه عواملی مانند رفتار و ویژگی‌های شخصیتی یرملوف، درخواست‌های نامربوطی که گفته شد، همکاری نکردن عباس میرزا با وی (در بخش‌های بعدی به آنها پرداخته می‌شود) سبب شد تا او به هیچ‌یک از این موارد دست نیابد و فقط نسخه‌های پیمان گلستان را به امضای شاه برساند.

ارزیابی مورخان ایرانی از یرملوف

منابع قبل از قاجار نسبت به اخلاق و رفتار یرملوف گزارش روشنی ارائه نمی‌دهند. پیش از همه باید به این نکته اشاره کرد که همه منابع قبل از قاجار، یرملوف را از نسل جوجی خان فرزند چنگیزخان می‌دانند (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۶) و می‌نویسند که یرملوف پس از رسیدن به سلطانی، مکرر به مقبره سلطان اولجایتو می‌رفت و او را خال خود می‌خواند (هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۲۲۶). جالب است وقایع نگار این اقدام او را تلاش برای «اغفال روحیه مردم و اثبات دعوی خود» می‌داند (مروزی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۰) که می‌تواند نشان از تلاش یرملوف برای برقراری پیوند با قاجاریه - که آنان نیز خود را از نسل چنگیز می‌دانستند - دانست.

هم سپهر و هم هدایت او را دارای خوبی‌های خشن و خاطری مستبد، شدیدالطیش^۳ و کثیرالعطش، راسخ‌العزم، ثابت‌الرأی، سخت‌گوی، تندگوی و دارای کمال صلابت و تکبر می‌دانند (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۶ و هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۲۲۶). این مورخان در هنگام دیدار یرملوف با نایب السلطنه در تبریز اشاره می‌کنند که به‌نوعی عباس میرزا برخورد شایسته و مناسبی با او نداشته است. سپهر می‌نویسد «اما از نایب السلطنه سخنی که تشبیه قواعد مصلحت‌کند نشوند، زیرا که خاطر او شیفته جنگ بود و آهنگ انتقام داشت». اما خود سپهر هنگام توصیف دیدار یرملوف با حضور فتحعلی شاه می‌گوید «گرچه سفر یرملوف برای تشبیه قواعد عهدنامه سابق بود، لیکن پاره‌ای سخن از قبَل امپراتور معروض داشت که بنیان مودت را متزلزل می-

۱. سبک سر و سبک مغز

ساخت» (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۶).^۴ این گفته سپهر به درخواست‌های او اشاره دارد. از این رو در دیدگاه مورخان قاجار، رفتار عباس میرزا و علاقه نداشتن او برای استحکام روابط دو طرف و تلاش برای انتقام‌جویی را می‌توان از دلایل رفتارهای آتی خصمانه یرملوف دانست.

نکته دیگر آنکه در گزارش این مورخان هیچ اشاره‌ای به ورود اعضای هیئت با کفش به حضور فتحعلی شاه نشده است و در واقع از باریابی یرملوف با احترام تمام نسبت به فتحعلی شاه توصیف کرده‌اند. اما از لابلای آنها می‌توان بخش‌هایی از واقعیت تاریخی را بازسازی کرد. سپهر می‌نویسد «آن‌گاه که بر خرگاه درآمد چهار جای سر فرو داشت و شاهنشاه ایران بدان قانون که با سفرای یوروپ کار همی کرد او را اجازت جلوس داد» (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۸) به‌نظر می‌رسد منظور سپهر از قانون مربوط به سفرای یوروپ، نشستن بر صندلی بوده است.

هدایت به‌نوعی اغراق و تملق‌گویی دست زده و می‌نویسد که یرملوف پس از رسیدن اسب ارسالی شاه «از راه احترام و تکریم و آداب دانی زانو در رکاب اسب را بوسه زد. به حضور خسرو محمود شأن رفت و چهار مکان در مقام به مراسم رکوع و سجود و برداشتن کلاه و سربرهنه رفتن در پیشگاه اقدام کرد و بنا بر امثال بر کرسی بنشست» (هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۲۲۸) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بخش پایانی نوشته هدایت حاکی از تدارک صندلی برای اعضای سفارت است. دولت ایران با اعزام فوری ابوالحسن‌خان به لندن، آن کشور را در جریان مآووق و عهدشکنی احتمالی روسیه قرار داد (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۸۹-۲۹۰).^۵

دیدگاه یرملوف نسبت به ایرانی‌ها و نظام سیاسی ایران

همان‌گونه که در مطالب پیشین گفته شد، ژنرال یرملوف از نظر شخصی احساس تنفر عمیقی هم نسبت به نظام سیاسی و هم نسبت به ایرانی‌ها داشت که زوایایی از آن در دیدار با کارگزاران ایرانی نمایان شد. این موضوع نه تنها موجب حل اختلاف‌های ایران و روسیه در بعد از جنگ

۱. هدایت هم در مورد دیدار عباس میرزا و یرملوف نوشته سپهر را آورده است: «بعد از شروط میزبانی و بروز مهربانی سخن از مصالحه و یگانگی راند و از طرف وکلای دولت ایران، خلاف آن پاسخ یافت و از این معنی برآشفت و موافقت و موافقت بنهاد» (هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۲۲۹).

۲. اما هدایت هدف فرستادن ابوالحسن‌خان را «تجدید و تأسیس و داد و اکمال شرایط اتحاد» با دولت انگلیس می‌داند (هدایت، ج ۹، ص ۲۲۹).

اول نشد، بلکه زمینه‌های وقوع جنگ دوم (۴۳-۱۲۴۱هـ ق/۱۸۲۶-۲۸م) را نیز فراهم کرد. جالب توجه است که گروه حاکم روسیه نیز از این موضوع آگاهی داشتند.

اولین گزارش یرملوف از اوضاع ایران پس از بازگشت در ۲۳ اکتبر ۱۸۱۷ به امپراتور روسیه ارسال شد. این گزارش که به گفته خود یرملوف حاصل مشاهده‌های وی و همراهان او است در پنج بخش تنظیم شده است. در قسمت اول به تشریح اوضاع جغرافیایی، کمی جمعیت در بیشتر مناطق ایران، جمعیت زیاد شمال ایران، زمین‌های وسیع و تولید پائین پرداخته شده است. قسمت دوم به تشریح نظام سیاسی ایران اختصاص یافته است. او در این گزارش به قدرت نامحدود و بی‌رقیب شاه در ایران، اراده شاه کنونی در جمع‌آوری بیشتر خزائن، اهمیت پرداخت پول برای کسب مقام‌های دولتی اشاره می‌کند. از نظر وی حکومت ایران فاسد است و از مردم مطیع در راستای منافع خود بهره می‌برد و اگر شاهی در ایران به قدرت برسد که در امور کشورداری قانون را بکار گیرد منافع زیادی برای کشور به‌دنبال خواهد داشت.

در بخش سوم به اداره ولایت‌های ایران در دست شاهزادگان قاجار و زندگی عباس‌میرزا می‌پردازد. یرملوف بر این باور است که عباس‌میرزا تحت حمایت انگلیسی‌ها قرار دارد و ضمن آن توانسته اقدام‌های مهمی در توپ‌ریزی، اسلحه‌سازی، ذخیره زرادخانه و بهره‌برداری از منابع زیرزمینی به سرانجام برساند. در بخش چهارم به تشریح وضعیت نظامی نیروهای عباس‌میرزا و سی گروهان هزار نفری می‌پردازد و معتقد است که در فاصله کوتاه، ایران می‌تواند هم‌ردیف کشورهای اروپایی قرار گیرد. در قسمت پنجم، با گزارش از پیشرفت سریع ایران ابراز نگرانی کرده و از حاکمیت نامحدود و ثروت مالی در اختیار عباس‌میرزا به‌عنوان یک خطر بزرگ یاد می‌کند و از امپراتور درخواست می‌کند هزینه بیشتری برای حفاظت از مرزها اختصاص دهد و برای اجتناب از مشکلات آتی، رودخانه ارس به‌عنوان مرز ایران و روسیه تعیین شود (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، ۱۳۸۷، صص ۵۸۸-۵۸۹).

در واقع یرملوف درباره اوضاع ایران به‌ویژه اصلاحات نظامی عباس‌میرزا اغراق فراوان کرده است تا بتواند ضمن دریافت بودجه بیشتر، خطر عباس‌میرزا را نسبت به منافع روسیه به تزار و سایر کارگزاران روس گوشزد کند. گزارش کوتزبوه از واقعیت بیشتری برخوردار است.

او که از همراهان این گروه بوده به ناکارآمدی و ناپختگی نیروهای عباس میرزا در هدف‌گیری و نداشتن تجهیزات مناسب اشاره می‌کند (کوتزبونه، ۱۳۴۸، صص ۱۰۲-۱۰۵)

از طرف دیگر یرملوف در این گزارش قرارداد گلستان را تضمین‌کننده منافع دراز مدت روسیه نمی‌داند و خواستار تعیین رودخانه ارس به‌عنوان مرز دو طرف شده بود. بدیهی است چنین شخصی باوجود وعده امپراتوری روسیه به ابوالحسن خان و عباس میرزا، نمی‌توانست گزارش واقع‌بینانه‌ای از اوضاع تهیه کند تا بنا بر وعده تزار، آن بخش‌هایی از تالش و قره‌باغ که امپراتور وعده آن را داده بود به ایران بازگردانده شود.

یرملوف در اظهارنظر دیگری گفته بود «پس از اینکه وطن محبوبم را صد بار متبرک کردم، دولت ایران در نظرم بسیار حقیر آمد» (Ermolov, 1863, p. 127). او در اقدامی دیگر، دستور فلک‌کردن یکی از افسران فرانسوی ارتش عباس میرزا را صادر کرد که یکی از نوازندگان گروه روسی را تنبیه کرده بود. پس از فلک، شمشیر او را نزد عباس میرزا فرستاد و اظهار امیدواری کرد که «این فرانسوی پست، دیگر در ایران تحمل نشود» (Ermolov, 1863, p. 168).

یرملوف در جایی دیگر می‌گوید «ایرانی‌ها بهترین نمونه‌های انسان‌های متظاهر هستند. به‌نظر ایرانی‌ها، سخن گفتن یا عمل کردن برخلاف آنچه از پیش روی آن توافق کرده‌اند یا حتی ادای سوگند دروغ به هیچ‌وجه نادرست نیست» (Ermolov, 1863, p. 126 & pp. 135, 153).

شاید عمق تنفر او از ایران را در این جمله بیشتر بتوان مشاهده کرد: «در نهایت آن مکان نفرت‌انگیز را ترک کردم و در آینده نیز هیچ‌گاه به دیدار آن نخواهم رفت، مگر با اسلحه‌ای در دست تا این آشیانه دشمن را در هم بکوبم» (Ogorodnikov, 1875, pp. 256-268).

او نسبت به موسیقی و رقص ایرانی هم ابراز نفرت می‌کند: «در آواخوانی ایرانی، نعره زدن بالاترین هنر است. موسیقی شاه نیز همین‌گونه است. او از من پرسید تاکنون چنین چیزی شنیده بودم؟ برای علاقمندان به موسیقی ایرانی صدای خر ملودی گوش نوازی خواهد بود» (Ermolov, 1863, pp. 155-6). روشن است که این رویکرد در بهبود روابط ایران و روسیه که یرملوف نمایندگی تام‌الاختیار آن را از طرف روسیه برعهده داشت، مانع مهمی بود.

۱. واسیلی بردزونا از همراهان یرملوف هم دیدگاه مشابهی در این زمینه دارد (Barodzona, 1821, pp. 212-213).

یرملوف و موضوع ولیعهدی عباس میرزا

ولایت عهدی عباس میرزا در سراسر دوره حکومت فتحعلی شاه از موضوع‌هایی بود که هم در عرصه سیاست داخلی ایران (به سبب تعداد فرزندان پسر شاه و مخالفت تعدادی از آنها با عباس میرزا) و هم در روابط با سایر کشورها (به ویژه روسیه و انگلستان) مورد توجه بسیار بود. برای اولین بار در عهدنامه ۱۲۲۷ هـ ق با انگلستان بود که موضوع حمایت و پشتیبانی آن دولت از ولیعهد انتخابی ایران در آن گنجانده شد (نفیسی، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۱۷-۱۸) و در فصل چهارم عهدنامه گلستان نیز قید شد که دولت روسیه ولیعهد انتخابی دولت ایران را به رسمیت بشناسد و در دشواری‌ها او را یاری کند.^۷

با وجود نظر رسمی تزار و دولت روسیه، یرملوف به هیچ شکل علاقمند به شناسایی عباس میرزا به عنوان ولیعهد نبود (هژیر، ۱۳۱۲، صص ۷۰۷-۷۰۹) و تلاش‌های فراوانی به کار بست تا دربار روسیه را وادار به تجدید نظر کند. با وجود آنکه تزار روسیه در ۱۰ اوت ۱۸۱۶ (۱۶ رمضان ۱۲۳۱) و احتمالاً در پاسخ یرملوف تأکید کرد: «در صدد نیستم درباره شناسایی عباس میرزا به پادشاهی ایران تغییر عقیده دهم؛ اما اگر شما مطمئن شوید که چون عنوان ولیعهدی را به او بدهیم، مجبور نخواهیم شد حق وی را به تاج و تخت ضمانت کنیم، هیچ دلیلی ندارد امروز این عنوان را از او دریغ کنیم» (نفیسی، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۸۲).

یرملوف پس از بازگشت از ایران در گزارش خود به تزار، تلاش زیادی به کار بست تا به دربار روسیه خطر نفوذ انگلیسی‌ها بر عباس میرزا را القا کند و به صراحت از خطرناک بودن حاکمیت نامحدود و ثروت فراوان در دست‌های عباس میرزا اظهار نگرانی کرد (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، ۱۳۸۷، صص ۵۸۸-۵۸۹).

۱. لازم به ذکر است که فتحعلی شاه با ارسال نامه‌ای به الکساندر اول از وی خواسته بود که عباس میرزا را به عنوان ولیعهد به رسمیت بشناسد (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، ۱۳۸۷، صص ۵۹۶-۵۹۷). امپراتور روسیه نیز در پاسخ نامه فتحعلی شاه و با وجود نظر یرملوف ولیعهدی عباس میرزا را به رسمیت شناخت (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، ۱۳۸۷، صص ۵۹۸-۵۹۹). نیکلای اول و جرج سوم پادشاه انگلستان در مکاتبات خود با عباس میرزا از او با عنوان ولیعهد یاد می‌کردند.

در نامه دیگر هم نوشت: «نفوذ انگلیسی‌ها در ایران همیشه برتری خواهد داشت زیرا که نه تنها متکی بر عباس میرزا است بلکه متکی بر همه وزرای شاه است که مزدور انگلیسی‌ها هستند» (نفیسی، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۹۱). در همان نامه به تزار، پس از بازگشت از ایران نوشت: «در تبریز بسیار کوشیده‌اند مرا وادار کنند عباس میرزا را به ولیعهدی بشناسم. زیرا که در برابر هر نوع کمک، هیچ به دست نیاورده‌ام و وانگهی نه تنها در عباس میرزا هیچ آمادگی که مساعد به حال ما باشد نمی‌بینم، بلکه برعکس ناخوشنودی آشکاری در او هست که نمی‌تواند پنهان کند، زیرا ایالاتی که شاه تا این اندازه با جرارت در آرزوی آنها است، در دست ماست و پس دادن آنها بر آبروی عباس میرزا می‌افزاید و آن هم نزدیک به زمانی که نمی‌تواند از جنگ با برادر مهترش^۱ خودداری کند و حق خود را در جانشینی به تاج و تخت مسلم سازد» (نفیسی، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۸۲). در جای دیگر هم این‌گونه اظهار نظر می‌کند: «عباس میرزا به هیچ‌وجه در اندیشه متحد کردن کشور نیست، بلکه تشکیل سپاه را وسیله‌ای برای رسیدن به تاج و تخت می‌داند» (نفیسی، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۹۱).^۲

گزینه اصلی مورد نظر یرملوف برای ولایت عهدی، محمد علی میرزا دولت‌شاه فرزند ارشد فتح‌علی شاه بود که از جانب مادر نسب گرجی و غیر قاجار داشت و بنا به سنت نهاده شده توسط آغامحمدخان^۳ نمی‌توانست به ولایت عهدی برسد. یرملوف در چمن سلطانیه با او دیدار دیدار داشت (کوتزبونه، ۱۳۴۸، ص ۱۹۴) و در گزارش بعدی خود به دربار روسیه به روابط پنهانی‌اش با محمدعلی میرزا اشاره کرد: «به او وعده کردم از هر چه پیشرفت حوادث به من اجازه می‌دهد او را یاری کنم و در میان خود مهری را نشان قرار دادیم که به آن وسیله بتوانیم مکاتبه‌های یکدیگر را بشناسیم، زیرا ممکن بود در این نامه‌ها هیچ اسم خاصی را نبریم تا آنکه جان او و بسیاری از دیگران را به خطر نیندازیم» (نفیسی، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۸۲). به نظر می‌رسد یرملوف در فرستادن نماینده‌ای از سوی محمدعلی میرزا (به نام کیفالا ارمنی) به دربار روسیه

۱. منظور محمد علی میرزا دولت‌شاه فرزند ارشد فتح‌علی شاه است.

۲. جالب توجه است به همان میزان که یرملوف برای قانع کردن امپراتوری از به رسمیت نشناختن ولیعهدی عباس میرزا تلاش می‌کرد، عباس میرزا از راه‌های مختلف برای کسب حمایت تزار اصرار می‌ورزید. پس از بازگشت یرملوف، دربار ایران محمدحسن خان افشار را به پترزبورگ اعزام کرد (نسخه خطی، ش ۱۳۶۵۷، صص ۸۸-۸۹) اما یرملوف از وزیر خارجه تقاضا کرد از آنجا که او مأموریت دیپلماتیک ندارد با او به‌عنوان مأمور (نه سفیر) برخورد شود و از برقراری گفت‌وگوهای دیپلماتیک با او خودداری شود.

۳. نگارنده نتوانست به سند یا منبعی که این توصیه آغامحمدخان را تأیید کند، دست پیدا کند.

نقش داشت، گرچه دربار روسیه از پذیرش وی خودداری کرد (نفیسی، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۹۰-۹۱).

اختلاف نظر یرملوف با سیاست رسمی روسیه

افزون بر موضوع ولیعهدی عباس میرزا، یرملوف در مواردی در تضاد با خط‌مشی کلی روسیه عمل می‌کرد. بی‌توجهی او نسبت به آداب و رسوم ایرانی از جمله این موارد بود که سبب ایجاد کدورت‌هایی با مقام‌های ایرانی شد. یرملوف که در جایگاه سفیر به ایران اعزام شده تا به حل اختلاف‌های با ایران پردازد، با فراموش کردن مأموریتش این‌گونه اظهار نظر کرد: «اگر پادشاه به سردی از من استقبال کند یا در هنگام مذاکرات هر نوع قصد و نیتی برای زیرپا گذاشتن پیمان [گلستان] مشاهده کنم، من خود جنگ را اعلام می‌کنم و آن را خاتمه نمی‌دهم تا زمانی که ارس به‌عنوان مرز تعیین شود» (Berzhe, 1877, p. 179). از نظر مورخ روس، او روش‌ها و آداب دیپلماتیک را فرو گذاشت و تاکتیک‌های دیپلماتیک او در بسیاری از مواقع مورد بحث بود (Bugaeva, 2009, p. 32). واضح است که چنین شخصی با این رویکرد، نمی‌توانست سفیر مناسبی برای چنین مأموریتی و جانشین شایسته‌ای به‌عنوان نایب‌السلطنه روسیه در قفقاز و مسئول مستقیم رابطه با ایران در بین دو جنگ باشد.

ارائه گزارش‌های اغراق‌آمیز و خلاف‌واقع برای اعمال فشار بر دربار روسیه در جهت پذیرش خواسته‌های وی نیز بارها در مکاتبه‌های او دیده می‌شود. «از هر سوی آگاهی‌هایی به من می‌رسد که در ایران لشکر بسیار نیرومندی تشکیل می‌دهند. عباس میرزا به بهانه تبریک ورود من، از هر سوی مأمورانش را می‌فرستد تا دریابند آیا ما نیز خود را برای جنگ آماده می‌کنیم یا نه؟» (نفیسی، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۹۰).

افزون بر این باید به نقشه یرملوف در زمینه توسعه متصرفات روسیه اشاره کرد که با مخالفت دولت روسیه روبه‌رو بود؛ به‌گونه‌ای که کنت نسلرود وزیر امور خارجه ضمن دستورالعملی، خطوط کلی سیاست اجرایی در ارتباط با ایران را به او گوشزد کرد: «بیان عقیده ما به ساده‌ترین وجوه این است: شاه را آماده کنید، کارهایی بکند که هم به سود ایران و هم برای نگاهداشتن روابط خوب از هر دو طرف باشد، اگر پیش نبردید بگذارید گذشت روزگار مواردی پیش بیاورد که ما به‌هیچ

بهبانهای نه به وسیله دخالت مستقیم و نه به هیچ وسیله دیگر مرتکب آن شویم. ما باید فقط به دوستی قناعت کنیم، بی آنکه پنهانی در اندیشه آن باشیم که بر متصرفات خود بیفزاییم» (Bugaeva, 2009, p. 32). جالب توجه است با وجود تأکید دربار روسیه مبنی بر تعیین دقیق حدود مرزهای با ایران، یرملوف با بهانه‌های مختلف همانند بارش برف زمستانی، از انجام آن سر باز زد (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، ۱۳۸۷، صص ۵۹۲-۵۹۳). به قول محقق روس: «نسلرود با یرملوف موافق نبود و معتقد بود که روسیه را به جنگ با ایران می‌کشاند و با وجود دستور جدی تزار به او مبنی بر درپیش‌گرفتن رویه‌های صلح‌جویانه، یرملوف جنگ با ایران را اجتناب‌ناپذیر می‌دانست» (عبدالله‌یف: ۱۳۵۶، ص ۱۴۰).

دربار روسیه تا آخرین روزهای منتهی به جنگ دوم دو کشور معتقد به تداوم صلح و گفت‌وگو با ایران بود، اما یرملوف در مکاتبه‌های خود خواستار تشکیل لشکر پشتیبان در قفقاز برای مقابله با حمله احتمالی ایران شد (نفیسی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۰۵). حتی امپراتور جدید روسیه، نیکلای اول که از عملکرد یرملوف رضایت نداشت، در نامه‌ای به عباس میرزا به وسیله منشیکوف، ضمن اعلام جلوس خود، به صراحت نوشت که به یرملوف تأکید کرده «پیروی از حفظ مبانی مقدسی که روسیه شعار خود قرار داده است، ضمن رعایت شئون و حقوق خود، هیچ‌گاه نباید زمینه‌های نارضایتی مشروع همسایگان را فراهم کند» (نفیسی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۲۳). اما سیر حوادث پس از جنگ اول و اقدام‌های یرملوف و ناسازگاری‌های او در سال‌های آخر که با تحولات داخلی ایران و غلبه یافتن اندیشه جهاد هم‌زمان شده بود، نتوانست از وقوع جنگ دوم که از همه نظر زمینه‌های آن فراهم شده بود، جلوگیری کند.

آخرین تلاش‌های دیپلماتیک پیش از جنگ دوم

از آنجا که خط مرزی ایران و روسیه در عهدنامه گلستان ۱۸۱۳ مطابق با اصل حقوقی حفظ وضع موجود^۲ یعنی «پذیرش و قبول شرایط موجود» تنظیم شده بود و از طرف دیگر این «وضع

۱. مازیار بهرور در مقاله‌ای نظر غالبی که اقدام‌های دولتمردان ایرانی را زمینه‌ساز جنگ دوم با روسیه می‌داند به چالش کشیده و اختلاف‌های بین تفلیس و پترزبورگ را مهمترین عامل آن می‌داند. (Behrooz and Andreeva, 2013, p.1-24)

2. Status Quo

موجود» وضعیت مشخصی نداشت؛ بنابراین در ماه‌های بعد از این پیمان، اختلاف‌هایی میان کارگزاران ایرانی و روس در تعیین دقیق خطوط مرزی پدیدار شد. افزون بر آن باید به تلاش یرملوف برای تصرف برخی از مناطقی که بنابر پیمان به ایران تعلق داشت، اشاره کرد که نه تنها زمینه‌های برطرف شدن مشکلات را فراهم نکرد، بلکه با تداوم و تعمیق اختلاف‌ها، زمینه‌های بروز جنگ دوم را هم فراهم کرد. یرملوف در ۴ مه ۱۸۲۰ در گزارشی به نسلرود نوشت:

«گرچه بخشی از زمین‌های منطقه شمس‌الدین‌لو و گوگچه به ایرانیان تعلق دارد، اما واگذاری این مناطق به ایرانی‌ها صلاح نیست» و برای جلوگیری از مشکلات آتی پیشنهاد می‌کند در عوض آن، مناطقی از قراوغ واقع بین رودخانه‌های قپان‌چای و قپانک‌چای در نزدیکی مگری به ایرانی‌ها واگذار شود و به رسمیت شناختن عباس‌میرزا به‌عنوان ولیعهد، مستلزم قبول این شرایط عهدنامه است (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، ۱۳۸۷، صص ۶۰۱-۶۰۳).^۳

مذاکرات نمایندگان ایران و روسیه از جمله نامه محمدباقرخان به یرملوف در ۲۷ محرم ۱۲۳۸ (اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، ۱۳۷۲، ص ۲۹۵)^۴ و نیز اعزام میرزاصادق وقایع‌نگار مروزی به‌عنوان سفیر ایران در ربیع‌الثانی ۱۲۴۱ به تغلیس (نسخه خطی، ش ۱۶۵۷، ص ۱) نتوانست گشایشی در بحران روابط پدید آورد. با درگذشت الکساندر اول و جانشینی نیکلای اول (دسامبر ۱۸۲۵) و اعزام منشیکوف^۵ (فوروکاوا، ۱۳۸۴، ص ۷۱) و ستوان نوسکوف^۶ نیز گشایشی در روابط دو طرف به‌وجود نیامد. روایت سپهر از دیدار کارگزاران ایرانی با منشیکوف جالب توجه است: «استماع این واقعه بر لجاج علما افزود و نصیح سفیر روس دریشان سرایت نکرد و کار بر شهریار صاحب‌قران تنگ آمد و بر اصرار و ابرام مجتهدین ملت مجبور به جنگ شد ناچار به سفیر بیهی روسیه اتفاق آرای علما و امرا را در میان نهاد و او را رخصت رجعت داد. زمام این فتنه عظمی از دست پادشاه دانش‌آگاه اسلام به در رفت و کار ملک به کف کفایت گروهی بی‌کفایت افتاد» (سپهر، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۳۵۷). نوشته سپهر با گزارش منشیکوف

۱. عباس‌میرزا با ارسال نامه‌ای به‌وسیله مازاروویچ راضی شده بود تا بخشی از تالش را بازپس گیرد و در عوض آن، بخشی از منطقه قریباغ را به روس‌ها واگذار کند (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه، ۱۳۸۷، صص ۶۰۴-۶۰۵).

۲. به‌نظر می‌رسد این نامه محمدباقرخان در پاسخ نامه‌ای از یرملوف بوده که خواستار تعیین حدود بوده است (اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، ۱۳۷۲، صص ۲۹۷-۲۹۹-۳۰۲-۳۰۳).

۵. Menshikov

۶. Noskov. در منابع ایرانی درباره مأمورین نوسکوف اطلاعی نیامده است.

هماهنگی دارد. منشیکوف در گزارش خود نوشت: «عباس میرزا قبل از دیدار ما دست به کارهای جدی زده، روحانیون فتوا داده و خواهان جنگ هستند».(نقیسی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۱۹).

نتیجه

سفارت ژنرال یرملوف در ایران به سال ۱۸۱۷ از جنبه‌های متعددی در تاریخ دو سده اخیر ایران اهمیت دارد. این اهمیت آن از زوایای چندی قابل بررسی است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: دوره زمانی آن در بعد از جنگ طولانی اول با روسیه (۱۳-۱۸۰۴)، برگزاری استقبال باشکوه توسط نظام سیاسی ایران که در موارد مشابه همانندی نداشت، نوع برخورد و ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی یرملوف، هدف‌های دربار روسیه از آن، پیوندیافتن آن به موضوع ولایت‌عهدی عباس میرزا، نوع نگاه مورخان ایرانی به سفیر روسیه، انتظارات کارگزاران ایرانی از این سفارت و در نهایت، نتایج حاصل از آنکه زمینه جنگ دوم با روسیه را فراهم کرد.

با بررسی هر یک از این موارد، مشخص شد که توجه به هدف‌های تعیین‌شده برای این مأموریت از نظر نظام سیاسی ایران قابل‌پذیرش نبود و در راستای منافع آنان قرار نمی‌گرفت؛ گرچه اگر بخواهیم با زاویه دید امروزی به موضوع نگاه کنیم مشخص می‌شود که بازگرداندن حاکمیت ایران بر تالش و قره‌باغ در مقایسه با تأسیس دفتر تجاری در انزلی و استرآباد یا همکاری نکردن با عثمانی در جنگ با روسیه، به مراتب فواید بیشتری برای ایران به‌دنبال داشت و می‌توانست زمینه‌های بروز جنگ دوم را در حد زیادی کاهش دهد.

پیوندیافتن روابط با روسیه به‌ویژه در موضوع تعیین حدود، با مسئله ولایت‌عهدی عباس میرزا از جمله دلایلی بود که زمینه‌های ناکامی این اقدام دیپلماتیک را فراهم کرد. زیرا سردار روس برخلاف سیاست رسمی دولت متبوع خود، از شناسایی عباس میرزا به‌عنوان ولیعهد خودداری می‌کرد و آن را مشروط به گرفتن امتیازهایی می‌کرد که گرچه عباس میرزا نیز حاضر به پذیرش آنها بود؛ اما این پذیرش نیز نمی‌توانست گشایشی در امور ایجاد کند. زیرا هم‌زمان یرملوف اصرار و تلاش فراوانی برای حمایت از ولیعهدی محمدعلی میرزا دولت‌شاه انجام می‌داد و روابط پنهانی نیز با او برقرار کرده بود؛ موضوعی که به هیچ‌وجه نمی‌توانست بهبودی در روابط ژنرال با عباس میرزا به‌دنبال داشته باشد.

باید به اختلاف نظر دربار روسیه با یرملوف نیز اشاره کرد که باوجود بروز تلاش‌هایی از سوی نظام سیاسی روسیه برای حل اختلاف‌ها با ایران، این سردار رویه متفاوتی در پیش گرفته بود. در ده سالی که او مسئول مستقیم ارتباط با ایران بود، نه‌تنها قدمی هرچند کوچک برای رفع اختلاف‌ها پیش نهاد، بلکه بر دامنه و عمق مشکلات موجود نیز افزود. درواقع رفتار و عملکرد یرملوف و نیز دیدگاه تحقیرآمیز او نسبت به نظام سیاسی و ایرانی‌ها را باید از مهم‌ترین عوامل بروز جنگ دوم دانست.

مجموعه عوامل ذکرشده و در نهایت تحولات داخلی ایران، قوت‌یافتن اندیشه جهاد با کفار، بروز حس انتقام‌جویی در عباس‌میرزا که از سوی دیگر با مرگ الکساندر اول هم‌زمان شده بود، اقدام عملی ایران برای بازپس‌گیری مناطق ازدست‌داده را به‌دنبال داشت و دو سفارت تزار جدید نیز نتوانست در تصمیم دولتمردان ایرانی تأثیرگذار باشد. پایان جنگ دوم نیز با شکست ایران همراه شد و پیمان ترکمانچای (۱۸۲۸) به مراتب نتایج تلخ‌تری از پیمان گلستان به‌دنبال داشت. زیرا افزون بر قبول پرداخت خسارت جنگ به روسیه و ازبین‌رفتن حق کشتی‌رانی در دریای خزر، به توسعه متصرفات روسیه و تعیین رودخانه ارس و تقسیم تالش به‌عنوان مرز دو طرف منجر شد.

منابع

الف- فارسی

۱. آبادیان، حسین (۱۳۸۰)، روایت ایرانی جنگ‌های ایران و روس، تهران: وزارت امور خارجه.
۲. آرشیو ملی گرجستان، فوند ۱۴۵۰ و فوند ۱۴۵۲، اسناد متعدد
۳. اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز (۱۳۷۲)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه (۱۳۸۷)، ترجمه رحیم مسلمانیان قبادیانی و بهروز مسلمانیان قبادیانی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۵. آندری‌یوا، النا (۱۳۸۸)، روسیه و ایران در بازی بزرگ، سفرنامه‌ها و شرق‌گرایی، ترجمه الهه کولایی و محمدکاظم شجاعی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. رشتیانی، گودرز (۱۳۸۴)، فهرست اسناد فارسی آرشیوهای گرجستان درباره تاریخ ایران، جلد دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

۷. رشتیانی، گودرز (۱۳۸۸)، فهرست اسناد فارسی آرشیوهای گرجستان درباره تاریخ ایران، جلد سوم، تهران: انتشارت وزارت امور خارجه.
۸. سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷)، *ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه، تصحیح جمشید کیانفر*، انتشارات اساطیر
۹. صفت گل، منصور (۱۳۷۵)، *برافتادن فرمانروایی افشاریان از خراسان و ستیزه‌های پایانی افشاریان با قاجاریان، فرهنگ، پاییز ۱۳۷۵*، شماره ۱۹، ۲۹۳-۳۳۸
۱۰. عبدالله یف، فتح‌اله (۱۳۵۶)، *مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان، ترجمه غلامحسین متین*، انتشارات ستاره
۱۱. فورو کاوا، نویوشی (۱۳۸۴) *سفرنامه فورو کاوا*، ترجمه هاشم رجب‌زاده، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
۱۲. قاضی‌ها، فاطمه (۱۳۷۴)، *اسنادی از روند اجرای عهدنامه ترکمانچای*، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۴
۱۳. قاضی‌ها، فاطمه (۱۳۸۰)، *اسنادی از روابط ایران و روسیه در دوره فتحعلی‌شاه و محمد شاه قاجار*، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران
۱۴. قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۹)، "سندی درباره سفارت ژنرال یرملوف به ایران"، *بررسی های تاریخی*، بهمن و اسفند ۱۳۴۹، شماره ۳۰،
۱۵. کوتزبوه، موریس (۱۳۴۸)، *مسافرت به ایران به معیت سفیر کبیر روسیه*، ترجمه محمد هدایت، تهران، موسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر
۱۶. لاجینی، ابوالقاسم (۱۳۲۶)، *احوال و دستخط های عباس میرزا قاجار نایب السلطنه و تاریخچه مختصری از جنگهای ایران با دول روسیه و عثمانی*، [تهران]: بنگاه مطبوعاتی افشاری
۱۷. مروزی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۹)، *آهنگ سروش یا تاریخ جنگ‌های ایران و روس*، گردآورنده حسین آذر، به تصحیح امیرهوشنگ آذر، ناشر: مصحح، تهران
۱۸. مینوی، مجتبی (۱۳۳۳)، "دو نامه تاریخی از میرزا ابوالقاسم قائم مقام"، *یغما*، دی ۱۳۳۳، شماره ۷۸، ۴۴۷-۴۳۸
۱۹. نسخه خطی به شماره ۱۳۶۵۷ به نام (رونوشت نامه‌های عباس میرزا،) در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

۲۰. نفیسی، سعید(۱۳۸۰)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره معاصر، انتشارات بنیاد، مجلد دوم(۱۲۲۸ تا ۱۲۵۰هـ ق)، تهران
۲۱. هدایت، رضاقلی(۱۳۳۹)، *روضه الصفاى ناصری*، انتشارات خیام، تهران
۲۲. هژیر، عبدالحسین(۱۳۱۲)، «در راه ولیعهدی عباس میرزا»، *مهر- بهمن* ۱۳۱۲، شماره ۹.

ب- انگلیسی

1. Andreeva, Elena & Maziar Behrooz (2013), «Guest Editors' Introduction Power Interplay Between Iran and Russia from the Mid-Seventeenth to the Early Twenty-First Century», *Iranian Studies*, Vol. 46, No. 3.
2. Natchkebia, Irène (2012), Some Details of the General Yermolov's Embassy in Persia (1817), *Iran and the Caucasus*, Vol. 16, No. 2, pp. 205-216.

ج- روسی

1. Aleksei Petrovich Ermolov (1863), *Zhurnal Posol'stva v Persiiu General Ermolova, Chteniia v Imperatorskom Obshchestve Istorii I Drevnotei Rossiiskikh pri Moskovskom Universitete* 2(April-June 1863) , *enevnye zapiski puteshestvii Rossiisko- imperatorskogo posol'stva v Persiiu v 1816-1817 godakh*, (Russian: Ермолов А. П. Журнал посольства в Персию генерала А. П. Ермолова // Чтения общества истории древностей Российских. М. , 1863, Кн. 2, №4)
2. Alexander Egoorovich Sokolov (1910) , *Dnevnye zapiski puteshestvii Rossiisko-imperatorskogo posol'stva v Persiiu v 1816-1817 godakh*", *Chteniia v Imperatorskom Obshchestve Istorii I Drevnostei Rossiiskikh pri Moskovskom Universitete*, 2. no. 233, 1910 (Russian: А. Е. Соколов. Дневные записки о путешествии российско-императорского посольства в Персии в 1816 и 1817 годах. [Текст] / А. Е. Соколов. - М: Императорское общество истории и древностей Российских, 1910. - 360 с)
3. Bartenev, P. E (1866) , *Rozgovor s Ermolovim*, St. Petersburg, (Russian: Бартенева П. И. Разговор с А. П. Ермоловым. М. , 1866)
4. Berzhe, A, (1877) *Pasolnsva A. P. Ermolov v Iran, Istoricheski ocherki, Ruskia strania*, № 6, , (Russian: Берже, А, Посольство А. П. Ермолова в Перчию. Исторический очерк // Русская старина, № 6. 1877)
5. Berzhe, A, (1866-1873) *Akty sabranie Kavkazkoih Arkheograficheskoih Komissieih*, vol -XI. Chast 2, Tbilisi, 1866-1906 (Russian: Акты, собранные Кавказской археографической комиссией. Тифлис, 1866-1873. Т. 1-12.)
6. Bordzona, Vasili (1821), *Krattoe opissanie putteshetviia Rossiisko-Impeeratorskovo posol'st'va v Persiiu v 1817g.* ,St. Petersburg: pri Imeratorskoi Akademii Nauk, 1821 (Russian: Борздна В. П. Краткое описание

- путешествия российско- императорского посольства в Персию в 1817 году, СПб: Издание Императорской Академии Наук, 1821)
7. Bugaeva, A. G (2009), *Rossisko-Iranskie Torgovie I Diplomaticheskie Atnashenia Pervoi Polavini 19 Veka*, Doctoral dissertation, (Russian: Бугаева, Анна Георгиевна, Российско-иранские торговые и дипломатические отношения первой половины XIX века, ема диссертации и автореферата по ВАК 07. 00. 03, кандидат исторических наук Бугаева, Анна Георгиевна, 2009)
 8. *Encyclopedia Vokrug Seveta* (2012), "Ермолов Алексей Петрович", Available at: <http://www.vokrugsveta.ru/encyclopedia/index.php>, (Accessed on: 27 Sep. 2012)
 9. Lachinov, E. E (1967) , *Zapiski dekabrista E. E Lachinova o putushestvii A. P. Ermolova v Iran v 1817g.*, "Istoriko-filologiskii zhurnal 1, Erevan, 1967) (Russian: Лачинов. Е. Е, Записки декабрист Е. Е. Лачинова о путешествии А. П. Ермолова в Иран в 1817 г)
 10. Ogorodnikov, P. I (1878), *Ocherki Persii*, *Tipographia Tovarishchestva, Obshchestvennaia Pol'zva*, St. Petersburg, 1875,) (Russian: Огородников П. И. Очерки Персии. Спб. , типография товарищества «Общественная польза», 1878.)
 11. *Sbornik imperatorskogo russkogo voenno-istoricheskogo obschestva* (1890) , LXXIII, 218, St. Petersburg (Russian: «Сборник Императорского Русского исторического общества». Т. 73. СПб. , 1890)

Archive